

سی فصل

(مختصر فی معرفۃ التقویم)

تصنیف

خواجہ نصیر الدین محمد بن محمد طبری (متوفی ۷۲۲ھ ق.)

بہ کوشش

دکتر منصور پور مؤذن حسین شادمان

زیر نظر: دکتر یوسف بیک بابا پور

سرشناسه	نصیرالدین طوسی، محمد بن محمد، ۵۹۷-۶۷۲ق.
عنوان و نام پدیدآور	Nasir al- Din Tusi, Muhammad ibn Muhammad
مشخصات نشر	سی فصل (مختصر فی معرفه التقویم) / تصنیف نصیرالدین محمد بن محمد طوسی؛ به کوشش منصور پورمؤذن، حسین شادمان؛ زیر نظر یوسف بیگ باباپور، تهران: منشور سمیر، بنیاد شکوهی، ۱۳۹۶.
مشخصات ظاهری	۷۳ ص:، مصور.
فروست	میراث نجوم اسلام و ایران: ۱۱.
شابک	۹۷۸-۶۰۰-۴۶۷-۱۳۶-۱
وضعیت فهرست نویسی	فیا
موضوع	Astrolabes -- Early work to 20th century
موضوع	نجوم اسلامی -- متون قدیمی تا قرن ۱۲
موضوع	Islamic astronomy -- Early works to 20th century*
شناسه افزوده	پورمؤذن، منصور، ۱۳۲۵، گردآورنده
شناسه افزوده	شادمان، حسین، ۱۳۶۸، گردآورنده
شناسه افزوده	بیگ باباپور، یوسف، ۱۳۵۷، beigbabapour, Yousef
رده بندی کنگره	BBR۸۵۰/س۹ ۱۳۹۶
رده بندی دیویی	۱/۱۸۹
شماره کتابشناسی	۵۰۷۱۹۰۳



سی فصل (مختصر فی معرفه التقویم)

تصنیف: نصیرالدین محمد بن محمد طوسی (متوفی ۶۷۲ق.)

به کوشش: دکتر منصور پورمؤذن، حسین شادمان

زیر نظر: دکتر یوسف بیگ باباپور

صفحه آرای: صدرا غلامی

ناشر: منشور سمیر با همکاری بنیاد شکوهی

شمارگان: ۳۰۰ نسخه

نوبت چاپ: اول- ۹۷

قیمت: ۱۰۰۰۰۰ ریال

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۴۶۷-۱۳۶-۱

همه حقوق محفوظ است. هرگونه نسخه برداری، اعم از زیراکس و بازنویسی، ذخیره کامپیوتری، اقتباس کلی و جزئی (به جز اقتباس جزئی در نقد و بررسی و اقتباس در گیومه در مستندنویسی و مانند آن‌ها) بدون مجوز کتبی از ناشر ممنوع و از طریق مراجع قانونی قابل پیگیری است.

فهرست مطالب

۷.....	یادداشت مجموعه
۲۵.....	فصل اول: در حساب جمل
۲۶.....	فصل دوم: در ایام جمعاعات
۲۶.....	فصل سیم: در ریش خرب
۲۸.....	فصل چهارم: در تاریخ رومی
۲۹.....	فصل پنجم: در تاریخ فارسیان
۳۰.....	فصل ششم: در تاریخ جلالی
۳۰.....	فصل هفتم: در عدد ستارگان سیاره
۳۲.....	فصل هشتم: در بروج دوازده گانه و اجزای آن
۳۳.....	فصل نهم: در مقدار و روش ستارگان در بروج
۳۴.....	فصل دهم: در جوزهر و عرض ماه و دیگر ستارگان
۳۶.....	فصل یازدهم: در ساعات و ارتفاعات
۳۷.....	فصل دوازدهم: در نظر و تناظر بعضی کواکب به بعضی
۴۲.....	فصل سیزدهم: در ممازجات قمر و دیگر احوال
۴۴.....	فصل چهاردهم: در منازل ماه
۴۶.....	فصل پانزدهم: در ظهور و اختفا و دیگر احوال کواکب سیاره
۵۱.....	فصل شانزدهم: در باقی آنچه در تقویم آرند
۵۳.....	فصل هفدهم: در خانه های ویال ستارگان هفت گانه
۵۴.....	فصل هیجدهم: در شرف و هبوط ستارگان

- ۵۷..... فصل بیستم: در حدود کواکب
- ۵۸..... فصل بیست و یکم: در وجوه و دیگر حظهای کواکب
- ۶۲..... فصل بیست و دوم: در اوج و حضيض ستارگان
- ۶۴..... فصل بیست و سیم: در احوال بروج
- ۶۶..... فصل بیست و چهارم: در احوال کواکب
- ۶۷..... فصل بیست و پنجم: در خانه‌های دوازده گانه
- ۶۸..... فصل بیست و ششم: در فرج کواکب
- ۶۹..... فصل بیست و هفتم: در حال نظرها
- ۷۰..... فصل بیست و هشتم: در مدلولات کواکب
- ۷۰..... فصل بیست و نهم: در احوال روزها و اختیارات
- ۷۲..... فصل سیام: در معرفت اسرار که بر آن احتیاج افتد

www.ketaboo.ir

یادداشت مجموعه

الحمد و الثناء لعین الرجاء ثم الصلاة والسلام على واقف مواقف الشهود مفتاح دائرة الوجود العبد المويد والرحول مسدد الروح المعسد والجسد المروح اعنى ابا القاسم المصطفى محمد و على آله ابناء المعبود سبب الحجة المنتظر الموعود الموجود. بدون شك یکی از مهمترین دانش های بشری (که با طبیعت و ماورای طبیعت در ارتباطی تنگاتنگ است) علم نجوم و احکام و آثار آن است؛ که بنده به تحقیق منشأ آن را اصیل و وحیانی و روحانی می دانم.

قال الصادق (عليه السلام): الْعِلْمُ سَبْعَةٌ وَ عِشْرُونَ حَرْفًا فَجَعَلَ اللَّهُ بِهَا الرُّسُلَ حَرْفَانِ، فَلَمْ يَعْرِفِ النَّاسُ حَتَّى الْيَوْمِ غَيْرَ الْحَرْفَيْنِ، فَإِذَا قَامَ قَائِمُنَا أَخْرَجَ الْخَمْسَةَ وَ الْعِشْرِينَ حَرْفًا؛ فَبَيَّنَّا فِي النَّاسِ وَ ضَمَّ إِلَيْهَا الْحَرْفَيْنِ، حَتَّى يَبَيَّنَّا سَبْعَةَ وَ عِشْرِينَ حَرْفًا. (بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۶)

امام صادق (علیه السلام) فرمود: علم و دانش بیست و هفت حرف است؛ تمام آنچه پیامبران الهی برای مردم آوردند دو حرف بیش نبود، و مردم تاکنون جز آن دو حرف را نشناخته اند، اما هنگامی که قائم ما قیام کند بیست و پنج حرف دیگر را آشکار می سازد و در میان مردم منتشر می سازد و دو حرف را به آن ضمیمه می کند تا بیست و

هفت حرف کامل و منتشر گردد.

از این حدیث شریف با استناد به عبارت فجميع ما جائت به الرسل، فهمیده می شود که علم نجوم نیز مانند سائر علوم، دست آورد مرسلین و تحفه غیبی لا ربیبی است. اما در باب این که واضح علم نجوم و مستبط احکام کدام یک از انبیاء الهی است دو نظر عمده وجود دارد:

الف) قال رسول الله صلى الله عليه وآله: تعلموا من النجوم ما تهتدون به في ظلمات البر والبحر، ثم انتهوا. و عن مجاهد، قال: لا بأس أن يتعلم الرجل من النجوم ما يهتدي به في البر والبحر، و يعلم منازل القمر. و عن حميد الشامي، قال: النجوم هي علم آدم عليه السلام. (بهار الانوار، ج ۵۵، ص ۲۷۵)

ب) هرمس الحاکم راضع علم الهيئة و النجوم و مستخرج قواعد الحسابیه و هو ادریس و بذلك صرح الشہ سنن فی کتاب الملل و النحل و به صرح العلامة فی شرح حکمة الاشراق ان هرمس من السدس ارسطو و هو اول تکلم فی الهيئة و النجوم و الحساب. (کشکول شیخ بهایی، ص ۲۵۹، طبع درم الدولة)

نکته: هرمس همان حضرت ادریس علیه السلام است (چنان که شیخ بهائی نیز تصریح می کند)؛ که از نوادگان حضرت آدم علیه السلام است و با نام ادریس معراج نموده و ۱۶ سال در کره خورشید ساکن شده و بعد از مدتی باز گشتند با نام الیاس علیه السلام. پس هرمس و ادریس و الیاس، در واقع سه اسم است بران یک نفر. (مسالك الغیوب و مفاتيح القلوب، تالیف حسین شادمان، نسخه دست نویس)

در میان این دو نظر (هر چند اختلافی نیست و هر دو نظر صحیح است)، لکن نقل حضرت شیخ بهائی اقرب به صواب است چرا که شواهد دیگری نیز در دست است که این قول را تایید و تسدید می کند:

۱- قد بالغ ادریس علیه السلام فی التجرید و التروح حتی غلبت الروحانية علی نفسه و خلع بدنه و خالط الملائكة و اتصل بروحانيات الافلاك، و ترقی الی عالم القدس و

اقام علی ذلک ستة عشر عاماً لم ينم و لم یطعم شیئاً، لان الشهوة قد سقطت عنه و تروحت طبیعته و تبدلت احکامها بالاحکام الروحية، و انقلب بکثرة الرياضة و صار عقلاً مجرداً، و رفع مکاناً علیاً فی السماء الرابعة. (شرح فارسی مصباح الانس، نائیجی، ج ۲، ص ۹۵۶، به نقل شرح جندی بر فصوص، فص الیاسی)

۲- مرحوم دهخدا در لغتنامه معروف خود، ذیل لغت ادریس می نویسد:

ادریس. [۱] (اخ) خنوخ. پیغمبری پیش از بنی اسرائیل.

مولف رهازا گوید: نام پیغمبری است مشهور. گویند از جهت درس گفتن بسیار بدین نام علم شد و او ثلث النعمة خوانند و نعمای ثلثه او پادشاهی و حکمت و نبوت بود و او حیات جاوید یافت و اکنون در بهشت می باشد - انتهی. نام پیغمبری که بحیات در جنت رفتند. (غیاث الدعات) نام پیغمبری معروف که بتن در بهشت است و «رفعه» مکاناً علیاً در شأن اوست و آن منتق در دروس است و دروس ناپدید شدن نشان باشد و او را بدان نام بردند بدین که ناپدید شدن از این جهان. (مؤید الفضلاء).

نسب او را چنین آورده اند: ادریس بن مادر بن مهلائیل بن قینان بن انوش بن شیث بن آدم و نام مادر او قینوس است. قدما او را هرمس و گاه هرمس مثلث نامند. ابن ابی اصیبعه در عیون الانباء (ج ۱، ص ۱۶) آرد: هرمس الارمن... و هندالعرب ادریس و عند العبرانیین اخنوخ و هو ابن یارد بن مهلائیل بن قینان بن انوش بن شیث بن آدم علیهم السلام و مولده بمصر فی مدینة منف منها قال (الامیر ابوالوفا المبرش بن حاتم) و كانت مدته علی الارض اثنتین و ثمانین سنة و قال غیره ثلاثمائة و خمساً و ستین سنة... . قفطی در تاریخ الحکماء (ص ۱) گوید: ادریس، اهل تواریخ و قصص و تفسیر ذکر او آورده اند و من آنچه را که حکماء خاصه روایت کرده اند در اینجا نقل می کنم: حکما در مولد و منشاء او و کسانی که وی از آنان پیش از نبوت اخذ علم کرده اختلاف کرده اند فرقه ای گویند وی بمصر متولد شد و او را هرمس الهرامسه نامیدند و مولد او منف است و گفته اند این نام یونانی ارمیس است و بهرمس تعریب شده و معنی ارمیس

عطار است و دیگران گفته اند نام او یونانی طرمیس است و او را عبرانیان خنوخ گویند و معرب آن أخنوخ است و خدای عز و جل در قرآن او را بنام ادریس خوانده است و گفته اند استاد او غوثاذیمون و بقولی اغثاذیمون مصری است و ترجمه ای از این مرد نیاورده اند جز آن که وی را یکی از انبیای یونانیان و مصریان دانسته اند و نیز او را آورین ثانی خوانده اند و ادریس نزد ایشان آورین ثالث است و معنی غوثاذیمون خوشبخت است و گویند هرمس از مصر خارج شد و در اقطار زمین بگشت و سپس بمصر بازگشت و خدای تعالی بدانجا او را برکشید و این امر پس از هشتاد سال از عمر وی روع یافت. فرقه ای گویند ادریس ببابل متولد شد و در آنجا نشاءت یافت و وی در آغاز عم علم ایث بن آدم را فراگرفت و او جدّ جدّ پدر وی است زیرا وی ادریس بن یارد بن مهلائیل بن قین بن أنوش بن شیث است. شهرستانی گوید اغثاذیمون همان شیث است. و چون ادریس بزاده آمد خدای تعالی او را نبوت داد پس وی مفسدین بنی آدم را از مخالفت با شعیساده و شت نهی کرد. اندکی از آنان اطاعت وی کردند و اکثر ایشان مخالفت او ورزیدند پس قصد رحلت کرد و پیروان خویش را نیز به رحلت دعوت کرد دوری از اوطان بن ایشان گمان آمد ادریس را گفتند کدام نجد بهتر از بابل است که بدانجا شویم و بابل سریانی نهر است گوئی مقصود ایشان از این کلمه دجله و فرات بود ادریس گفت چون ما هجرت کنیم خدای ما را روزی رساند پس با اصحاب خارج شد و در ارض سیر کردند تا به اقلیم رسیدند که بعد بابلیون خوانده شد و به نیل رسیدند و ادنی دیدند خالی از سکنه پس ادریس بر کنار نیل بایستاد و خدا را تسبیح گفت و بجماعت خویش گفت: بابلیون. و در تفسیر این کلمه اختلاف کرده اند برخی گفته اند به معنی نهر کنهر باشد و بعضی گفته اند یعنی نهر کنهر کم، و گفته اند بمعنی نهر مبارک است و گویند یون در سریانی مثل افعّل مبالغه در کلام عرب است گوئی که معنی آن نهر اکبر است پس آن اقلیم را جمیع امم بابلیون نامیدند جز عرب که آنرا اقلیم مصر خواندند منصوب بمصر بن حام که پس از طوفان بدانجا فرود آمده است. و لله اعلم بکلّ ذلک. ادریس و کسان او در مصر اقامت گزیدند و

خلائی را به امر بمعروف و نهی از منکر و طاعت خدای عز و جل خواندند و ادریس در ایام خود به هفتاد و دو زبان تکلم می کرد خدای تعالی منطق ایشان را بدو آموخت تا هر قوم را بزبان خویش تعلیم دهد پس ادریس ایشان را بسیاست مدینه آشنا ساخت و قواعدی برای آنان مقرر داشت پس هر فرقه ای در سرزمین خود شهرها کردند پس عده شهرهای زمین در زمان وی به ۱۸۸ رسید که کوچکترین آنها الرها بود و نیز وی مردم را بعلوم آشنا کرد و او اول کس است که حکمت و علم نجوم را استخراج کرد و خدای عزوجل اسرار فلک و ترکیب آن و نقط اجتماع کواکب را در فلک و عدد سنین و حساب را بدو آموخت و اگر چنین نبود فکر مردم بدین پایه از علوم نمی رسید و همچنین سنی مناسب برای مردم هر مکان اقامه کرد و زمین را بچهار ربع بخش کرد و هر ربعی را پادشاهی مقرب داشت تا به آبادانی آن پردازد و او را توصیه کرد که اهل هر ربع را بشریعت وی ملزم دارد و اسماء ملوک چهارگانه چنین است: اول ایلوس و معنی آن رحیم است، دوم زوس، سوم امه ایوس و چهارم زوس اُون و گویند ایلوس اُمون و گویند بسیلوخس و او اُمون ملک است.

ذکر برخی از سنن ادریس: وی مردم را بدین خدا و قول بتوحید و عبادت خالق و تخلیص نفوس از عذاب آخرت بوسیله عمل صالح در دنیا و آخرت کرد و آنان را بزه در دنیا و عمل بعدل برانگیخت و بگذاردن نماز بطریقی که غیر رفته بود و روزه در ایام معروفه از هر ماه امر کرد و ایشان را بجهد با دشمنان دین تحریض کرد و زکوة اموال را برای معونت به ضعفاء تعیین کرد و بطهارت از جنابت و [گوشت] خرو سگ تأکید کرد و مشروبات مسکره از هر نوع را تحریم فرموده و در آن تشدید بسیار کرد و برای ایشان اعیاد بسیار در اوقات معروفه و قربانی ها مقرر داشت از آن جمله بهنگام دخول شمس در رأس بروج و هنگام رؤیت هلال و هر وقت که کواکب در بیوت خود و بشرف خویش می رسیدند و با کواکب دیگر مناظره داشتند، سه چیز را بعنوان تقریب مقرر فرمود: بخور و ذبایح و خمر و نیز تقریب هر باکوره (نوباوه) را معین کرده است از این قرار: از ریاحین گل سرخ و از حبوب گندم و از میوه ها انگور. ادریس اهل ملت

خویش را بظهور انبیای پس از خود وعده داد و ایشان را بصفتان نبی آگاه کرد و گفت پیامبر باید از مذمات و آفات بری باشد و در فضائل ممدوحات کامل بود و از هیچ مسئله ای که درباره زمین و آسمان و دواء و شفاء هر الم از او پرسند و خواهند باز نماند و باید در هر چیز که طلبند مستجاب الدعوه باشد و مذهب و دعوت او موجب صلاح عالم بود. و چون ادریس بر زمین حاکم شد مردم را به سه گروه تقسیم کرد: کهنه و ملوک و رعیت و مرتبه کاهن را فوق مرتبه ملک دانست چه کاهن از خدای درباره خود ملک و رعیت سوءال کند ولی پادشاه از خدای جز درباره ملک خویش و رعیت نخواهد. و مانند درباره کاهن چیزی بخواهد چه کاهن بخدا از او مقرب تر است پس منزلت ملک از کاهن بدین امر کوچک تر است و رعیت نیز از خدا چیزی جز آنچه که بدو مرید است نخواهد زیرا منزلت ملک اجل از منزلت اوست در نزد خدائی که او را بر رعیت پادشاه کرده پس بدین وجه مرتبه رعیت نیز از پادشاه به یک پایه و از کاهن به دو پایه فروتر است. پس قواعد ادریس در میان مردم پیوسته رائج بود تا برحمت خدا پیوست.

مؤلف حبیب السیر آرد (ج ۱، ص ۱۰): اسم شریف آنجناب خنوخ یا اخنوخ بود بفتح خاء معجمه و ضم النون و بخاء معجمه الحاء و قبل اولی حاء مهمله و الثانی معجمه و قبل اخنوخ بزیاده الهمزة قبل الخاء (البخاء و ابن حجر) و ادریس لقب اوست و بقول بعضی از علما ادریس اخنوخ است و هر دو اسم عجمی است و اعتقاد زمره ای آنکه خنوخ سریانی است و ادریس عربی و انما سَمی ادریساً لکثرة دراسته الصحف. در روضه الصفا مسطور است که اوریاء ثالث در کلام حکماء عبارت از ادریس است و او در میان یونانیان به طرسمین و ارمس مشهور است و اعراب آنجناب را هرمس و المثلث بالنعمه خوانند مراد از هرمس عطارد است و مقصود از نعمه در کلمه مذکوره نبوت و حکمت و حکومت است و مولد ادریس منف است از دیار مصر و آنجناب در وقت وفات آدم صد ساله بود و بعضی سیصد و شصت سال گفته اند و ادریس در اوایل حال نزد غازیمون مصری که ملقب بود به اوریاء ثانی و در سلک

اخبار یونان انتظام داشت تلمذ می نمود و معنی غازیمنون نیکبخت است و ادریس از وفات ابوالبشر بدویست سال مبعوث گشته است و سی صحیفه بر وی نازل شد و آن صحف اشتمال داشت بر اسرار سماویات و تسخیر روحانیات و علوم عجیبه و فنون غریبه و معرفت طبایع موجودات و غیر ذلک و ادریس صد و پنج سال یا صد و بیست سال بدعوت خلائق پرداخته جمعی کثیر از سرگشتگان بادیۀ عصیان بسبب هدایت آنجناب از ظلمات غوایت نجات یافتند و به انوار ایمان و ایقان فایز شده گروهی بنابر قساوت قلب به سرچشمۀ ایمان نبردند و بر سلوک بادیۀ کفر و ضلالت اصرار کردند و دعوت از پیغمبر بزرگوار بر وحدانیت حضرت پروردگار بود و عمل بعذر امر می فرمود بر نمازی که بشریع مقرر بود و بروزه داشتن در ایام معلوم در هر ماهی و جهاد و زکوٰۃ اموال و غسل از جنابت و حیض و مس موتی و نهی می نمود از خوردن گوشت خوک و شتر و حمار و کاب و از اکل باقلا و اشیاء مضرۀ بدماغ مانند مسکرات و مخدرات. و سنت جهاد و سبی ذیاب از جمله سنن سنیۀ آن پیغمبر عالی مقدار است و صنعت کتابت بواسطه قلم و حرفت خیالات از نتایج طبیعت پاکیزه اوست و آنجناب اول کسی است که علم نجوم را دانسته بوضع اسامی بروج و کواکب سیار و ثواب پرداخت و شرف و وبال و نظرات سیاره ها پدید آرند. در تاریخ حکماء مذکور است که ادریس خلائق را بهفتاد و دو نوع لغت دعوت فرمود و بعد شهر بنا کرد که کوچک ترین آن شهرها رهاست و بناء اهرام مصر منسوب به آنجناب است و ایضاً در تاریخ مذکور مزبور است که حضرت ادریس امت خود را از عدد پیغمبری که بعد از و مبعوث گشتند اعلام نمود و از واقعه طوفان اخبار فرمود و بروایتی در وقت رفتن به آسمان هشتصد و شصت و پنج ساله بود و بعضی گفته اند سیصد و شصت و پنج و العلم عند الله تعالی.

ذکر ترفع ادریس علیه السلام: در روضة الصفا مسطور است که ادریس علی نبینا و علیه الصلوٰۃ و السلام در اداء طاعات و عبادات بمرتبه ای مبالغه می فرمود که اعمال خیر او با عمل تمامی بنی آدم برابری میکرد و عزرائیل از این معنی وقوف یافته بعد از

استجازه از درگاه احدیت بملازمت ادریس شتافته و چون رابطه مصاحبت بینهما منعقد گشت جناب نبوی از ملك الموت التماس نمود که روح مرا قبض نمای و عزرائیل این معنی را قبول نموده بار دیگر از او درخواست نمود که مرا بر احوال دوزخ مطلع گردان و عزرائیل این ملتمس را نیز مبذول داشته نوبتی دیگر حضرت ادریس از وی توقع روعیت بهشت نمود و ملك الموت علیه السلام به اذن ملك اکبر او را بر پر خویش نشانده بجنّت برد و چون ادریس لحظه ای بتماشای حور و قصور و اشجار و انهار پرداخت عزرائیل گفت وقت بیرون رفتنت ادریس از این حرکت ابا نموده خود را به یکی از درختان جنّت متعلق گردانید و هر چند عزرائیل در باب مراجعت مبالغه کرد بجائی نرسید در آن آن قیل و قال حضرت ذوالجلال و الافضال فرشته را بمحاکمه ایشان فرستاد و آن فرشته از کیفیت حال پرسیده عزرائیل گفت من بنابر التماس این شخص روحش را قبض کرده باز بجسدش در آوردم و بفرمان الهی دوزخ را به وی نمودم و او را ببهشت رسانیدم تا آنکه نظر ای نظاره فرموده بیرون رود اکنون نمی خواهد که بهیچ وجه معاودت نماید پس در آن بزبان الهام بیان گذرانید که بموجب کریمه «کل نفس ذائقة الموت» شربت مرگ چشیده است و بحکم «و ان منکم الا واردها» بر دوزخ گذشته ام و بمقتضای آیت «و ما هم منها بمخرج» که درباره بهشتیان واقع است از اینجا بیرون نمی روم آنگاه ندای الهی در رسید که مناجم ادریس مشوید که حق بجانب اوست و بعضی از علما آیت کریمه «و رفعناه مکاناً نبیاً» را کنایت از وصول ادریس به این درجه علیه دانسته اند. در تاریخ گزیده مسطور است که ادریس چنانچه با عزرائیل شرط کرده بود از بهشت بیرون آمده و باز به بهانه آنکه نعلین خود را فراموش کرده ام بازگشته همانجا قرار یافت و در تاریخ طبری مسطور است که بعد از رفع ادریس پسرش متوشلخ بریاست بنی آدم پرداخت و مدت سیصد و هفت سال عمر یافته چون بجهان جاودانی شتافت ولدش ممک که زمره ای بملائیک تعبیر کرده اند و فرقه ای نامش را لامخ گفته اند قایم مقام پدر شد و مدت عمرش هفتصد و هشتاد سال بود. و لله اعلم و احکم. (و رجوع به تاریخ الحکماء قفطی، ص ۱، ۱۷ - ۲ (مکرر)، ۴، ۳